

کینه قدیم

معما ی پلیسی

معما

تشریح

۴ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۸

محمد غمخور

تیش

شب تازه چادر سیاه خود را روی آسمان پهن کرده بود که صدای شلیک یک گلوله در برج زعفرانیه پیچید. تمام شرکت‌ها تعطیل شده بود و بعد از ثانیه‌ای دوباره سکوت حکمفرما شد. دقایقی بعد دوباره سکوت ساختمان شکست و این بار صدای جیغ و کمک‌خواهی زنی جوان در ساختمان و بعد از آن در خیابان پیچید. عابران و اهالی کنجکاو به زنی خیره شده بودند که از پنجره طبقه شش درخواست کمک می‌کرد: «اینجا یه نفر گلوله خورده با پلیس و اورژانس تماس بگیرید بیان برای کمک.» یکی از عابران شماره اورژانس و عابران دیگر، پلیس را گرفتند و آنچه دیده بودند را شرح دادند. این بار سکوت ساختمان با صدای آژیر آمبولانس و ماشین‌های پلیس که از دور به سمت آنجا می‌آمدند، شکسته شد. امدادگران سریع خود را به واحد شماره ۲۸ در طبقه ششم رساندند. واحد ۲۸ در انتهای راهرو قرار داشت. مقابل در، کانتیری برای منشی شرکت بود و چهار اتاق در دوطرف آن قرار داشت. زن جوان امدادگران را به سمت اتاق راهنمایی کرد که کنار آن تابلوی مدیرعامل خودنمایی می‌کرد. مردی روی صندلی نشسته و غرق در خون روی میز افتاده بود. یکی از امدادگران او را بلند کرد؛ گلوله وسط سینه‌اش جا خوش کرده بود. بدنش سرد بود و خون زیادی از بدنش رفته بود. دیگر نمی‌شد برای او کاری کرد. عقربه‌های ساعت، ۱۱ شب را نشان می‌داد که کارآگاه ناصری با نشان دادن کارتش به سربازی که جلوی در ایستاده بود، وارد ساختمان شد. دکتر زودتر از او رسیده بود و تیم تشخیص هویت در حال بررسی صحنه قتل بودند تا سرنخی برای کشف راز قتل پیدا کنند. کارآگاه دفترچه‌اش را بیرون آورد و تحقیقات خود را آغاز کرد.

نتیجه بررسی صحنه جرم

آثار ورود به زور روی در دیده نمی‌شود و قاتل به راحتی وارد خانه شده است. یک پوکه کلت در راهرو مقابل در اتاق محل جنایت پیدا کردیم. مورد مشکوک دیگری ندیدیم.

گزارش افسر کانتیری

حدود ۱۰ شب این قتل به کانتیری اعلام شد و من به عنوان افسر گشت راهی شرکت شدم. منصور «قاتل» شریک مقتول است که به خاطر اختلافی که با او داشته قتل را اجرا کرده بود. بعد هم با پرواز ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه راهی قطر شده تا آنجا به کانادا برود. کارهای اقامتش را انجام داده بود. منصور احساس می‌کرد کامران تو حساب کتاب، سرش کلاه گذاشته و سر همین اختلاف داشتند. امروز عصر وارد شرکت شده و بعد از قتل شریکش، دست و پای منشی شرکت را بسته بود و یگراست به فرودگاه امام رفته و با خیال راحت از کشور فرار کرده بود.

دکتر چه گفت؟

قتل حدود سه ساعت قبل رخ داده است. گلوله از فاصله نه چندان دور به سینه مقتول اصابت کرده و باعث خونریزی شدید و مرگ مرد جوان شده است. این نتایج بررسی در صحنه است و باید در پزشکی قانونی کالبدشکافی کنیم. راستی تا یادم نرفته، آثار درگیری روی بدن مقتول ندیدیم.

روایت شاهد قتل

شش سال است که در این شرکت کار می‌کنم. ساعت کاری شرکت ۹ صبح تا چهار عصر است. من اگر مدیرعامل در شرکت باشم یا کارها مانده باشد، در شرکت می‌مانم. امروز هم در شرکت بودم که حدود ساعت شش منصور به شرکت آمد. دسته گلی در دست داشت. خوشحال بود و می‌گفت آمده با کامران خدا حافظی کند و همه چیز را تمام کند. حدود یک ساعتی در دفتر بود و بعد صدای دعوای شان بلند شد. سعی کردم دخالت نکنم. یکدفعه صدای شلیک گلوله‌ای شنیدم. از ترس خشکم زده بود. منصور عصبانی در حالی که اسلحه‌ای در دست داشت و لباسش خونی بود بیرون آمد. اسلحه را به سمت من گرفت و خواست ساکت شوم. دست و پایم را بست و از شرکت بیرون رفت. خیلی تلاش کردم دست و پایم را باز کنم اما فایده نداشت. با دیدن شیشه روی میز خودم را به آن رساندم و آنقدر به میز ضربه زدم که افتاد و شیشه‌اش شکست. تکه شیشه‌ای را برداشتم و هر طوری شده طناب را پاره کردم. بعد هم از اهالی کمک خواستم که برای کمک آمدند.

سرگرد دستور بررسی خروج

منصور از کشور را صادر کرد. او خیلی خونسرد همراه خانواده‌اش وارد سالن و سوار هواپیما شده و ایران را ترک کرده بود. تحقیقات کارآگاه تا صبح طول کشید و برای جمع بندی آنچه دیده و شنیده بود، دوباره به شرکت برگشت. نیم ساعتی آنجا قدم زد و همه چیز را بررسی کرد. در ذهنش صحنه قتل کامران را بازسازی کرد و با بازپرس جنایی تماس گرفت و دستور بازداشت منشی شرکت به اتهام قتل را صادر کرد.

انگیزه قتل

مهمین وقتی در ا روی کارآگاه قرار گرفت فیه سناریویش برای فرار از مجازات باید می‌مرد. او با زندگی من بازی کر آدم و بعد از مدتی کامران به من ابراز بود و من هم به او علاقه داشتم. دوسالی به خواستگاری ام بیا، بهانه می‌آورد تا اید داد و گفت از رابطه‌اش با من فیلم گرف می‌برد. تنها راهی که به ذهنم رسید ص آنها همدست بودند و منصور از من افشای این موضوع از شرکت می‌ر کنم. دیروز بهترین موقعیت بود تا را به عنوان قاتل معرفی کنم. یک جا اشتباه کرده بر رفتن نقش

شما خوانندگان تیش می‌توانید ب راز این جنایت در مسابقه معما پاسخ‌های خود را همراه نام و نام ۲۰۰۱۱۱۲۷ ارسال کنید.